

ارائه شده توسط

لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...

 LingoLearn_official

 LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

High3

Unit6

WHAT TYPE ARE YOU?

شما چه تایپی هستید؟

Suppose you attend a party where there are several people you know well. The **hosts** have a new party game. They ask everyone to take five minutes and compare each person to a flower. Which flower would you choose for each person? For that matter, which flower would you choose for yourself? Are you the kind of person who resembles a sunflower, open to the world most of the time?

بر فرض که شما یک مهمانی شرکت کنید که چند نفر از کسانی که به خوبی میشناسید حضور دارند. میزبانان یک بازی گروهی جدید دارند. آنها از همه میخواهند که پنج دقیقه وقت بگذارند و هر فرد را با گل مقایسه کنند. چه گلی را برای هر فرد انتخاب میکردید؟ برای این موضوع، چه گلی را برای خودتان انتخاب میکردید؟ آیا شما آن مدل فردی هستید که همانند گل افتاب گردان است، بیشتر اوقات پذیرای جهان هستید؟

Or are you more like a four o'clock, someone who only opens up at special moments? This may sound like just a fun activity, something which is suitable only for get-togethers or amusing yourself. But there is actually a science of identifying personality types. Personality identification grew out of the work of

Swiss psychologist Carl Jung and the studies of two American women, Katharine Briggs and her daughter, Isabel Briggs Myers.

یا ایا شما بیشتر شبیه لاله عباسی هستید، کسی که فقط در مواقع خاصی صحبت میکنید؟ این ممکن است فقط بصورت یک فعالیت جالب بنظر برسد، چیزی که فقط مناسب دورهمی ها یا برای سرگرم کردن خودتان است. اما در واقع یک علم تشخیص تایپ شخصیت وجود دارد. تشخیص شخصیت از کار یک روانشناس سوئیسی کارل جانگ و مطالعات دو زن امریکایی رشد کرد. کاترین بریگز و دخترش ایزابل بریگز مایرز.

After considerable study of Jung's work, Briggs and her daughter developed a system in which they formulated four personality **dimensions** sixteen different personality types. This test, which has been refined many times over the decades, has been validated by the millions of people who have taken it. What follows is a brief description of what has come to be known as Myers-Briggs test.

بعد از مطالعه قابل توجهی از کار جانگ، بریگز و دخترش سیستمی را پیشرفت دادند که چهار بعد شخصی و شش تایپ شخصیتی متفاوت تدوین کردند. این از مون، که طی سالها بارها تصحیح شده است، توسط میلیون ها انسان که انجامش داده اند ثابت شده است. در ادامه یک توضیح کوتاه از چیزی است که بعنوان تست مایرز-بریگز شناخته شده است.

Take a look at it. As you're reading about these categories, try to place yourself into one or more of them. You may learn something about your friends, co-workers, and loved ones, and yourself. The first dimension is a familiar one: extrovert or **introvert**.

نگاهی بهش بندازید. همینطور که راجب این دسته ها میخوانید سعی کنید خودتان را در یک یا بیشتر انها قرار دهید. ممکن است چیزی راجب دوستانتان، همکاران، عزیزان و خودتان یاد بگیرید. اولین بعد شناخت: برونگرا یا درونگرا

This category has to do with the way which people direct their energy. An **extrovert** is basically a person whose energies are activated by being with others. An introvert is basically a person whose energies are activated by being alone. Mary is a good example of an extrovert. She's the kind of person whom others consider shy, but there's no correlation between shyness and either introversion or extroversion.

این دسته مربوط به جوری است که مردم انرژی اشان را سوق میدهند. یک برونگرا بسادگی یک انسان است که انرژی هایش با بودن با بقیه فعال میشود. یک درونگرا بسادگی یک انسان است که انرژی اش با تنها بودن فعال میشود. ماری یک مثال خوب از برونگرا است. او نمونه ای از افراد است که بقیه خجالتی در نظر میگیرند اما هیچ ربطی بین خجالتی بودن و درونگرا یا برونگرا بودن نیست.

At a party, once Mary meets some people she feels comfortable with, she starts to open up and energized. Her friend Bill is opposite. Bill isn't shy at all, but after he's been at a party for a while, he's **weary** and ready to go home. He finds conversation interesting enough but is just as likely to be imagining time when he was hiking alone in the mountains. The second dimension of personality is sensor or intuitive.

در یک مهمانی وقتی ماری افرادی را میبیند که با انها احساس راحتی میکنند، شروع به صحبت میکند

و قوت میگیرد. دوستش بیل برعکس است. بیل اصلاً خجالتی نیست اما بعد از اینکه مدتی در مهمانی بوده است خسته میشود و آماده ی رفتن به خانه. او مکالمه را به اندازه کافی جالب میدانند اما شبیه تصور کردن زمانی است که تنها در کوهستان کوهنوردی میکرد. دومین بعد حسی و شهودی است

This category has to do with the kind of information we notice and remember easily. Sensors are practical people who notice what is going on around them. They rely on past experiences to make **determinations**. **Intuitive** are more interested in relationships between things or people. They tend to be imaginative and to focus on what could be. Jack and Barbara, who have been married for years, are good examples of these types.

این دسته مربوط به اطلاعاتی است که به راحتی متوجه میشویم و به خاطر میسپاریم. حسی ها انسان هایی عملی هستند که متوجه اتفاقات اطرافشان میشوند. آنها به تجربیات گذشته تکیه میکنند تا تصمیم بگیرند. شهودی ها در روابط بین چیزها یا انسان بیشتر علاقه مند هستند. آنها میل به تخیلی بودن و روی چیزی که میتواند انجام شود تمرکز دارند. جک و باربارا که برای سالهاست ازدواج کرده اند مثال های خوبی از این تایپ ها هستند.

At a party. Jack, whose parents own sofa company, notices immediately that their hosts have bought a new sofa and asks the hosts where they bought it. Barbara is much less interested in sofa and more interested in the strained way their hosts are talking with each other. Did they have a fight? Jack is the **sensor** and Barbara is the intuitive here. The third personality dimension is thinker or feeler.

در مهمانی جک، که خانواده اش صاحب شرکت مبلمان هستند فوراً متوجه میشود که صاحبخانه مبل

های جدید خریده است و از صاحبخانه میپرسد کجا ان را خریده اند. باربارا کمتر به مبل علاقه مند است و بیشتر به نوع ساختگی که صاحبخانه ها با یکدیگر صحبت میکنند علاقه مند است. آنها دعوا کرده بودند؟ جک حسی و باربارا شهودی است. سومین بعد شخصیتی منطقی و احساسی است.

This **category** has to do with the way in which we come to conclusions. Thinkers are those who tend to make decisions **objectively** and impersonally on the basis what makes sense and what is logical. Feelers make decisions based on their own personal values and how they feel about choices. Helen and Gary are good examples. They've just gone bank to apply for a loan.

این دسته مربوط به نحوه ای که ما به نتیجه میرسیم است. منطقی ها کسانی هستند که میل به گرفتن تصمیم ها بطور مفعول و غیرشخصی برپایه چیزی که باعقل جور در می آید و منطقی است دارند. احساساتی ها براساس ارزش های خودشان و جوری که راجب انتخاب ها حس میکنند تصمیم میگیرند. هلن و گری مثال های خوبی هستند. آنها برای درخواست وام به بانک رفته اند.

The loan officer tells them that they owe too much on their credit cards and that they'll have to pay off their **debt** before they can borrow money. This makes perfect sense to Helen, which leads us to classify her as a thinker. Gary's reaction is quite different. The loan officer, by whom Gary feels **criticized**, only trying to do his job. Gary takes his comments personally, which is why he is to be considered a feeler.

افسر وام به آنها میگوید زیادی بروی کارتهایشان بدهکارند و باید قبل از اینکه بتوانند پول قرض بگیرند قرضشان را بدهند. این برای هلن کاملا باعقل جور در می آید، که مارا راهنمایی میکند که او را

بعنوان منطقی در نظر بگیریم. عکس العمل گری کمی متفاوت است. افسر وام که گری توسط او حس مورد انتقاد قرار گرفته شدن دارد فقط سعی دارد کارش را انجام دهد. گری سخنان او را شخصی برداشت میکند که به همین دلیل باید احساسی در نظر گرفته شود.

The fourth category is **judger** or **perceiver**. This dimension has to do with the kind of environment that makes feel comfortable. Judgers are people who prefer a structured and predictable environment. They like to make decisions and have things settled. Perceivers are more interested in keeping their options open, preferring to experience as much of the world as possible. Tim and Samantha are good examples these types.

چهارمین دسته قضاوتی و ادراکی است. این دسته مربوط به محیطی است که به ما حس راحتی میدهد. قضاوت گرها مردمانی هستند که یک محیط قابل پیشگویی و مرتب را ترجیح میدهند. آنها دوست دارند تصمیم بگیرند و چیزها را درست کنند (برنامه ریزی کنند). ادراکی ها بیشتر علاقه دارند گزینه هایشان را باز بگذارند، ترجیح میدهند هرچقدر از جهان را که میشود تجربه کنند. تیم و سامانتا مثال های خوبی برای این تایپ ها هستند.

Tim, always has a plan for everything, gets impatient with Samantha when he calls and asks her for a date. Tim wants things nailed down; Samantha wants to keep her options open and flexible. So we're left with this question: What good is the ability to **pigeonhole** people, or ourselves, for that matter?

تیم، که همیشه یک نقشه برای همه چیز دارد با سامانتا وقتی او زنگ میزند و زمان برای قرار میپرسد بد اخلاق میشود. تیم میخواهد چیزها منظم باشند؛ سامانتا میخواهد گزینه هایش را باز و انعطاف پذیر

بگذارد. بنابراین ما با این سوال میمانیم: توانایی طبقه بندی کردن مردم یا خودمان در این موضوع چه خوبی ای دارد؟

It certainly doesn't give us any magic powers or tools for dealing with people. But it can give us **insight**. It can help us understand others better, and perhaps minimize or at least reduce conflict. Best of all, it can help us to understand ourselves.

قطعاً به ما قدرت جادویی یا وسیله ای برای کنار آمدن با مردم نمیدهد اما میتواند به ما بصیرت بدهد. میتواند به ما کمک کند بقیه را بهتر بشناسیم و شاید دعوهارا کوچک تر یا حداقل کاهش دهیم. بهتر از همه میتواند به ما کمک کند خودمان را بشناسیم.

New word: English explanation \ معنی فارسی

Host: a person who provides hospitality such as food, entertainment, or lodging for guests/ میزبان، صاحبخانه، مهمان دار

Dimension: an aspect or feature of a situation/ میزان، بعد، اندازه

Introvert: someone who tends to pay more attention to his or her own thoughts and feelings than to other people or subjects/ درون گرا

Extrovert: one whose interest and attention are directed to the world outside the self/ برون گرا

Weary: physically or mentally tired, esp. from exertion or strain; fatigued/ خسته، بیزار، خسته کننده

Determination: the quality of being determined; firmness of purpose/ قصد، تصمیم، عزم

Intuitive: of or pertaining to intuition/ حسی، شهودی

Sensor: one that senses something/ حساس، حسی

Category: a specific class or group in a classification system/ دسته، طبقه، رده

Objectively: in a way that is not influenced by personal feelings or opinions/ از

دیدگاه بی طرف

Debt: something owed to another, such as money or services/ وام، دین، بدهی، قرض

Criticize: to judge with regard to flaws and strengths/ انتقاد کردن، عیب جویی کردن

Judger: person who judges, person passes sentence/ قضاوتی، قضاوت گر

Perceiver: a person who becomes aware (of things or events) through the senses/

ادراک کننده، مشاهده گر

Pigeonhole: assign to a particular category, typically an overly restrictive one/

طبقه بندی کردن

Insight: the power of mind to grasp an essential meaning or truth/ بصیرت، بینش

New Word	Synonym	Antonym
Introvert		extrovert
Extrovert		introvert
Weary	exhausted, fatigued, tired	energetic, fresh, refreshed
Category	classification, genus, kind	
Debt	liability, obligation	
Criticize	assess, evaluate, judge	
Insight	acumen, perception	